

معمای پلیسی شماره ۹۶

هوا در حال تاریک شدن بود که ارانته پیکانی در حال گذر از جاده خاکی، آلونکی را دید که در آتش می سوخت، از فرودکش کردن شمله ها مشخص بود که ساعت ها از حریق گذشته بود خاطر بود آلونک از جاده خواران کسی متوجه آن نشده بود.

خودروی واگنی رومبوی آلونک پارک شده بود که سرنشینی داشت. هر سه با این تصور که صاحب آن داخل آلونک شمله و گرفتار شده بود، وحشت کرد. ساعت ۹ شب بود که اپراتور پلیسی ۱۱۰ با شنیدن صدای زنگ تلفن مکالمه را افشرد.

حادثه در نزدیکی قیامدشت رخ داده و یک آلونک بیابانی محل این حادثه بود، طوری که سروان بهروزی از مرکز پیام جنبایی به حادثه که مرگ مرد جوان یک جنایت بسیار کمی امکان داشت که مرگ مرد جوان یک جنایت باشد. از بزرگراه آه خلیلی سریع به خروجی سه راه افسریه رسید، نشانی نامی بود همی بودی و دست با خاطر تاریکی هوا خلیلی طول خواهد کشید تا به محل آتش سوزی برسد. بیشتر اوقات رفتن در سر صحنه آتش سوزی فایده ای نداشت و اوقات قتل رخ نمی داد و یک حادثه آتش سوزی بود همه اقدامات با یک گزارش چند سطری ختم می شد. یک ساعتی جست و جوی کرد تا این که با دیدن واگت فرمز رنگ آتش نشانی که در جاده سخت جیب جاده خواران به سمت بیابان در حرکت بود، توانست خود را به آلونک برساند.

آتش خاموش شده بود و آتش نشانیان در حال لکه گیری بودند، همه آثاره داخل آلونک جزاله شده بودند. بازرس وقتی از خودرو پیاده شد زیر نورافکن های آتش نشانی یک فضای خاموش در میان بیابان مشرکه را دید که ساختمان یک طبقه ای با نمای سیمانی بدون حیاط یا پنجره های تیره ای در آن جا بسیار بزرگتر از اندازه بود. یک وانت ای رنگ دیگفا در دو متری در ورودی آلونک دیده شد، قفل در را شکسته بودند و کاملاً باز بود، بازرس با اطمینان پیدا کردن از این که خطری از مساحت ۸۶ متری که وارد آلونک شد.

یک خانه با مساحت ۸۶ متری که در اتاق خواب در انتهای آن دیده می شد اما به خاطر سوختگی نمی شد حس زد که چه اقلاتی ای دور تا دور آن خانه دیده بود، همه جای یکسان سوخته بود. در وسط پذیرایی نیز بخاری نفتی دیده می شد که لوله بخاری آن کشه شده بود و بدنه اش کاملاً پاره شده بود به گونه ای که تصور می رفت ترکیده باشد. سرگروه آتش نشانیان تصور بازرس سمس را تأکید کرد و گفت که با کنده شدن لوله بخاری مرد جوان دچار دو ترکگی در خواب شده است و با انفجار بخاری این آلونک آتش گرفته است. جنازه مرد جوان دقیقاً در نزدیکی بخاری دیده می شد. او با فلک باز دیده بود و آرامش او و فرار گرفتن سر و بدنش روی بالش و حاف کاملاً سوخته مشخص می کرد او در زمان آتش گرفتن زنده نبوده است و احتمال زیاد با استنشاق دود خفه شده است. جسد به اندازه از سوخته بود که دستخوان هایش دیده می شد و مشخص می کرد حریق بسیار شدید و طولانی بوده است به گونه ای که همه آثاره خانه را از بین برده است.

بازرس شمس با شنیدن این که وانت ای رنگ متعلق به جسد ناشناسی است از مأموران پلیسی

آلونک بیابانی



مهدی ابراهیمی

تو فاطمه، همسر گیارش هستی؟ - بله، ۴ سال است که با او ازدواج کرده ام، دختری ۳ ساله دارم، بدبخت شدم، او مرد و من را بیهوش گذاشت، دخترم اسحره، تنیم شد.

شهرت چکاره بود؟ - او کارگاه ریخته گری داشت و در خاتون آباد مشغول به کار بود.

خانه ای که آتش گرفت برای چیست؟ - نمی دانم، چیزی در خصوص آن خانه به من نگفته بود، نامم چنا به آن خانه رفته بود.

شب قبل از آتش سوزی در خانه بود؟ - گفت که کارش در ریخته گری زیاد طول می کشد و شب را همانجا می ماند.

شب به ریخته گری زنگ نزدی؟ - تلفن نداد، ساعت ۸ شب به موپایلش زنگ زدم و گفت هنوز در ریخته گری هستم و خواست به من زدم بروم.

گفته بود آلونکی دارد؟ - استفاده می کنم، وقتی غروب برمی گشتم این آلونک سوزی را دیدم و چون ای جویایل خط نمی دهد مجبور شدم خودم را به قیامدشت برسانم و پلیس را خبر کنم بعد به اینجا برشتم و منتظر ماندم. مرد ادامه داد: خیلی وقت است از این جاده خاکی استفاده می کنم اما هیچ گاه این آلونک را ندیده ام و چون فاصله زیادی با جاده ندارد و در بیابانی می بونه و درخت است، جالبه که بعضی وقت ها حواس ما به آتش تا اینکه متوجه مشکلات است که باعث می شود از همه جاغافل باشیم. اگر شب نبود با هم متوجه این آتش سوزی نمی شدیم، با بازرس شمس وقتی آلونک آتشین را ترک کرد، می دانست خیلی دیر به خانه اش خواهد رسید، ساعت ۱۲ ظهر فرای شد حادثه بود که بازرس شمس در دفتر کارش مردی رنگی را دید که با لجه خاصی حرف می زدند او و یک کلمه از این حرف ها را نمی فهمید. سراز همراه آنان، نوشته سفید رنگی را روی میز گذاشت، وقتی آن را باز کرد به یاد آتش سوزی شب گذشته افتاد. گزارش پلیس همان چیزهایی بود که او خودش دیده بود. در چند برگه بازجویی از همسر و برادر (گیارش) سؤالاتی شده بود و آنان جواب هایی داده بودند. بازرس شمس از زن و مرد خواست، سکوت کنند تا تحقیق کند، سپس برگه بازجویی را پیش روی خودش گذاشت و از همسر گیارش خواست به پرسش هایش جواب بدهد:

خبر، چیزی نگفته بود شاید می خواست روزی که آن جا آباد شد من را خوشحال کند از این اخلاقی ها داشت.

زن دیگری را دوست نداشت؟ - اصلاً او بر مرد زندگی بود. در کارش سرش نبود، این حرف ها را از زنم، می خواهم سال ها به مشق روح او زندگی کنم، مطمئن هستم می خواست برای من سروریز باشد.

بازرس وقتی دید که فاطمه در خصوص شوهرش عاشقانه حرف می زد از این که مرد جوان ماجرای آلونک را به زن همراهش نگفته بود بیشتر تعجب کرد. نوبت به منصوره برادر گیارش رسید، چهره با فرورخته ای داشت:

مقتول با کسی اختلاف نداشت؟ - چرا مقتول، مگر برادرم کشته شده است. منظورم همان آتش سوزی است. - اصلاً خیلی جوانمرد فقط...

چرا می گفتی؟ - از یک سال پیش شمش به خوردن مشروب روی آورده بود. او تقریباً هر شب بود گاهی تریاک می کشید.

ماجرای آلونک چیست؟ تو دانی؟ - همین آلونک (گیارش) را خراب کرد، نیت و معنای این بود که آلونک را گسترش بدهد و مرغداری را به بیندارد بعد که آن جا را پاتوق خودش کرد دیگر این کار پیش نرفت، هر وقت می خواست تریاک بکشد به آن جا می رفت.

تو با گیارش به آلونک می رفتی؟ - با کارهای این چنینی برادرم مخالف بودم اما می رفتم، در واقع آن جا به نوعی انبار کارهای ریخته گری نبود که در این اواخر تخلیه شده بود.

آخرین بار کی او را دیدی؟ - فرقه کنشی معمای پلیسی شرکت کنید.

پاسخ معمای پلیسی شماره ۹۳ - قاتلی با عینک دودی

دلیل یکم، کل تحقیق و صحنه نشان نشانی می داد که بزرگ مزاحه وقتی سارق رومبوی پیشخوان بود قطع شده است و موبایل گفت که سارق از در کوچک به پشت پیشخوان آمده است در حالی که بازرس شمس در لحظه تلفن ورود به معازه در گزارشی نوشت که در کوچک نیز مجهر به قفل آلونک سوزی است و اگر بزرگ قطع بود سارق نمی توانست آن در وارد و معوضه پیشخوان شود. دلیل دوم، موبایل گفت که سارق کپسه سفید رنگی را روی پیشخوان گذاشت و آن را پر از ملاک زد در حالی که خواهرش شاهد بود سارق در چند فرار کسه تیره رنگی در دست داشت و جواب این که در فیلم دیده شد سارق بدون در دست داشتن کپسه وارد معازه شده است.

برنده معمای پلیسی شماره ۹۳ - قاتلی با عینک دودی

ساز کامران با این مدره از تهران به قده فرقه برنده این سری از معمای پلیسی شناخته شده است که می تواند در تماس با گروه جوات روزنامه ایران در جریان کوچکتری دریافت گزارشش قرار گیرد. این دوستان در فرقه عی کشی شرکت دارند. البته خبراللهی امیر عباس فدای حسینی، فرقه فدای حسینی، بهمن بوی، مریه عزیز، فریده پیمانان، محمدحسین صادق زاده، اسماعیل قاضی سرادی، لیدا لطفی ارده، محمد آقاکی، حجت ستان و محمدرضا ستاری. این دوستان با خودهای نزدیک با غلغله آه داده اند، حسن ستاری و محمد مصومو زیادهای، امیر علی حسینی مجتبی محمدزاده، حیدر نوایی، کورمیران، کبری صادقی، نوبیا نیا، علی اکبر قهرمانی، حمید پهلویخواه، محمد جواهریان، حمید ریگزاره، محمدحسین قدیم خانی، مهیلا الله باری، عهده شاددل گلشن، مهرداد گنجی، سید حمید حاتری، محمد محمدزاده، محمد بزوی، لیلالجلال آبادی، رضا بزوی، فهیمه

فروش تحویل فوری کامیون های رنو میدلام باری و کمپرسی با ظرفیت خالص حمل بار ۱۰ تن

شرکت ساییا دیزل در نظر دارد تعداد محدودی از کامیون های تولیدی خود را با ارائه خدمات استثنایی رایگان در ارقام مصرفی آغاز نماید.

مناسبترین قیمت

قیمت: ۶۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال

هزینه های جانبی:

- ۲۳% عوارض و مالیات
- شماره گذاری
- بیمه

سرویس های رایگان

- طی یکسال و تا ۱۰۰۰۰ کیلومتر بدون دریافت وجه انجام می گیرد.
- * فیلتر موتور - گیربکس و دیفرانسیل
- * فیلتر هوا - فیلتر سوخت و روغن
- * نسیم
- * هزینه دستمزد خدمات فوق



بهترین تسهیلات

- میزان تسهیلات اعطایی
- * ۵۰۰.۰۰۰.۰۰۰ ریال
- نرخ بهره تسهیلات اعطایی:
- * ۱۱٪ (شانزده درصد)
- مدت بازپرداخت تسهیلات اعطایی:
- * ۵ ساله (۶۰ ماهه)

زمان تحویل ۵ روز پس از طی مراحل اداری اخذ تسهیلات می باشد و در صورت تاخیر در تحویل، شرکت تعهد می نماید ۲٪ سود مشارکت ماهیانه نسبت به مبلغ سپرده و به صورت روز شمار پرداخت نماید.

- پس از تکمیل ظرفیت، شرکت ساییا دیزل حق توقف فروش را بدون درج آگهی رسمی را برای خود محفوظ می دارد.

جهت کسب اطلاعات بیشتر و ثبت نام:

به سازمان فروش شرکت ساییا دیزل واقع در کیلومتر ۱۷ جاده مخصوص کرج، سه راه اندیشه، کیلومتر ۳، خیابان سرای سالمندان فندس و یا یکی از نمایندگی های فروش و خدمات پس از فروش رنا در سراسر کشور مراجعه فرمائید.

تلفن سازمان فروش: ۰۲۱-۶۶۰۲۶۵۱۵-۱۷